انترناسیونال ٧٣٦

مینا احدی

**نسل ها و آینده ایران**

متن ادیت شده سخنرانی مینا احدی در کنگره سکولار دمکراتهای ایران بتاریخ ٢٩ اکتبر ٢٠١٧

فراخوان کنفرانس شما در سایت اخبار روز منتشر شده بود و یک جوان زیر این فراخوان در فیسبوک کامنتی گذاشته بود که من در سخنرانیم به آن میپردازم.

او نوشته بود؛ نسل متعلق به انقلاب ٥٧ که ٤٠ سال است از ایران دور است، و نسل جوان در ایران را نمی شناسد، نمیتواند با این کنفرانسها گرهی از مشکلات ایران را حل کند!!

تفاوت نسلی یک واقعیت درست این نوشته دوخطی است. بخاطر دارم که وقتی نوجوان بودم پدر بزرگها و مادر بزرگهایمان در مورد مصدق و ٢٨ مرداد حرف میزدند و من فقط می شنیدم؛ صبح مردم به نفع مصدق شعار میدادند، و بعد از ظهر علیه او. این تفسیر عامیانه کهنسالان از یک واقعه مهم بود.

اکنون دو و یا چند نسل در مورد تاریخ پر فراز و نشیب ایران در چهار دهه اخیر طبعا تفسیرها و تعبیرها و نگاه های متفاوتی دارند.

اما اجازه دهید در ابتدا بگویم این کنفرانسها چه نقش مثبتی میتوانند بازی کنند؛ اگر به دو سوال محوری که در فضای سیاست ایران مثل روح سرگردان در حال گشت و گذار است، پاسخ خودشان را بدهند.

یک سوال و یا موضوع اینست که؛ چرا این همه سازمان و حزب سیاسی باهم کنار نمی آیید، تا قدرت همه این نیروها کمک کند حکومت اسلامی زودتر شرش را از سر جامعه کم کند؟ همه ما میدانیم که

برای وحدت و کنار آمدن باهمدیگر، تعدادی از سازمانها هم در مواردی تلاش کرده اند، اما همواره این تلاشها به شکست انجامیده است. سوال اینست چرا؟

به آن جوان در ایران میگویم که؛ این نسل میانسال و یا کهنسال مورد خطاب تو، حداقل به قدمت چهار دهه است که در عرصه سیاست ایران حضور دارد، و از روز اول و در جریان انقلاب و بعد از آن، این تنش ها و اختلافات در بین ما بوده و هست.

اگر ما پیامی به شما داشته باشیم اینست که؛ این اختلافات واقعی است و در هیچ جای دنیا احزاب چپ و راست و میانه و یا رادیکال و محافظه کار نتوانسته اند و نمیتوانند باهم وحدت کنند و یا ادغام شوند، چرا که هر کدام یک امر، یک خواست و یک ایده آل و آرمان متفاوتی را پی میگیرند، که در مواردی متضاد با امر و آرمانی است که آن حزب دیگر بخاطر آن ساخته شده است. در یک کلام خلاصه کنم؛ جامعه طبقاتی است، و طبقات جنبش های سیاسی مختلفی را شکل میدهند، و از درون این جنبش ها که بر خواستهای واقعی مبتنی است احزاب سیاسی و سازمانها شکل میگیرند که به شکل متمرکز برای رسیدن به این اهداف فعالیت میکنند.

مثالی بزنم؛ سازمانی که خمینی را مترقی و ضد امپریالیست و پدر خود نامید- چه مجاهد و چه بخشی ازفدایی و توده ای- و سازمانی که در معیت خمینی به ساختن حکومت اسلامی کمر همت بست مثل بازرگان و یزدی و بقیه، نمیتوانند با سازمانی که از روز اول گفت؛ اینها تجسم دیکتاتوری و فاشیسم اسلامی اند، و علیه این حکومت جنگید ، باهم متحد شوند. کهنسالان دیدند که؛ برخی به سپاه پاسداران گفتند آنها را مجهز به سلاح سنگین کنید، در مقابل فرمان حجاب خمینی گفتند حجاب امر مهمی نیست و معضل زنان بالای شهری است، با چنین سازمانی من- زنی که در هشت مارس و مقابل مدرسه پروین در تبریز علیه حجاب حرف زدم و گفتم این حکومت ارتجاعی است- نمیتوانیم کنار هم بایستیم .من دانشجو نمیتوانم کنار سروش بعنوان متفکر و استراتژیست جمهوری اسلامی که انقلاب فرهنگی را توجیه میکرد، بایستم . ما در دانشگاه تبریز ابتدا مردانی با چاقو و زنجیر در دست دیدیم و سپس با اسلحه و تانک به ما حمله کردند و سروش آنور خط ایستاده و فرمان حمله علیه ما میداد، چگونه میتوانم با او متحد شوم.

من نوعی که امروز افق و فعالیت و مبارزه ام مبنتی بر نظرات و نقدهای متفکرین غربی است، نمی توانم با کسی که کوروش را تقدیس میکند و او را رهبر فکری خود میخواند و یا خاک و وطن برایش مقدس است، باهم متحد شویم.

میخواهم بگویم اختلاف فقط نسلی نیست. همین امروز سازمانی هست که برای ترامپ لمپن و ضد زن و رجز خوان که برایش جنگ اتمی روی میز و یک گزینه است، درود میفرستد و امیدوار است که او حمله نظامی کند و بعدش مهم نیست چه بشود؛ که بعد از یک سناریوی سیاه، او هم سری از سرها در بیاورد، و با سازمان و حزبی که خشت روی خشت گذاشته و جنبش های مترقی و مدرن در ایران را شکل داده و یا به آنها کمک کرده شکل بگیرند، نمیتوانندباهم وحدت کنند؟

پس پاسخ من در این کنفرانس به پدیده وحدت اینست که؛ عملی نیست و باید کاری کرد اتفاقا همه بگویند چه میگویند و چه میخواهند، و مردم بدانند هر حزب و سازمانی از چه دفاع میکند. این بخشی از پروسه آموزش اجتماعی در آن جامعه است.

اجازه بدهید همین جا یک نکته مهم را اضافه کنم؛ در ایران متاسفانه فضای حزب گریزی و تحقیر فعالیت سیاسی و سازمان گریزی بسیار گسترده است، که سیاست کثیف است، و هر کس مشغول آن هست حتما چیزی کم دارد، مستقل بودن یک فضیلت است و با صدای بلند میگویند من سیاسی نیستم، ولی همان فرد اگر دراروپا مشکل داشته باشد یا جواب منفی به پناهندگی اش بگیرد یا فرزندش در ایران در خطر اعدام باشد، به سازمانهای سیاسی متوسل میشود. در حالیکه فعالیت سیاسی و حزب داشتن و متشکل بودن یک دستاورد مهم بشر در مبارزه سیاسی است. شاید این از عوارض زندگی زیر سیطره دیکتاتورها است که درونی شده و مهر مقدس روی آن زده اند و تبلیغش میکنند.

نکته دوم در نامه آن جوان، نشناختن ایران امروز بود. در این مورد هم چند نکته میگویم.

به نظر منهم آن جامعه بسیار عوض شده است و من ادعا میکنم بطرف مثبت.

ایران ٣٨ سال قبل با یک انقلاب برحق که علیه حکومت خفقان آریامهری بود بلند شد و آزادی و رفاه و زندگی بهتر را آرزو کرد. این انقلاب بدلایل معین سیاسی بین المللی و داخلی شکست خورد، بختکی به اسم حکومت اسلامی روی کار آمد و نسل من و نسلهای بعدی در ایران همه زیر و روی این حکومت، اسلام و اسلام در قدرت و سیستم سرمایه داری زیر نظر مشتی اسلامی را دیدند و همه این فجایع را با پوست و گوشت خود لمس کردند.

آن جامعه بلند شده است که در همه زمینه ها با جنبش اسلامی تسویه حساب کند.

اولین حمله اینها به زنان بود و زنان در صف اول تعیین تکلیفبا حکومت و حجاب بعنوان سمبل زن ستیزی، جنبشی را برپا کردند که در نتیجه آن در ابعادی میلیونی حجاب پس زده شد و حکومت وگزمه هایش با جریمهو شلاق و زندان نتوانستند کاری بکنند و این عرصه را عملا تعطیل کردند. الان هم چهارشنبه های بی حجاب در ایران رسم شده و هر پاسدار و نیروی انتظامی و ریشوی حزب اللهی که به زنان گیر میدهد جواب در خور را میگیرد.

این حکومت با خون و جنایت و سنگسار و اعدام روی پا ماند. در این زمینه هم جامعه تا حدود زیادی جواب مناسب را داد. با کمپین سکینه آشتیانی تیر خلاص به سنگسار زده شد. در مورد اعدام هنوز راه دراز است، اما کمپین های بزرگ بین المللی مثل کمپین نجات ریحانه و نازنین فاتحی و احسان فتاحی و فرزاد کمانگر و ... و جنبش بخشش و کمپین های بین المللی موفق، اعدام را هم برایشان سخت و سخت تر کرد. یک دستاورد مهم این کمپین ها این بود که امروز در ایران سازمان و حزب و شخصیتی را نمیتوانید ببینید که از اعدام دفاع کند. این مهم است!

آن جامعه اما در چند سال اخیر یک گام بزرگ به جلو برداشت؛ جنبش کارگری، معلمان و پرستاران هر روز در خیابان با فریاد عدالتخواهی و منزلت و معیشت حق مسلم ماست، گوش مقامات را کر کرده ا~~ست~~. روزی نیست که جلوی مجلس اسلامی مال باخته و یا کارگری که شش ماه حقوق نگرفته و یا بازنشسته و معلم و پرستار و یا خانواده محکومین به اعدام تجمع نکنند. و یک واقعه مهم در ایران اینست که رهبران کارگری ابراز وجود کرده اند که در ایران و در دنیا شناخته شده هستند و با رفتن جمهوری اسلامی اینها دیگر نمیگذارند فکل و کراواتی های مذبذب و از خود راضی هایی که حکومت کردن را تنها برازنده الیت جامعه دانسته و برای رسیدن به قدرت به هر قیمت دوندگی میکنند، قدرت را گرفته و به کارگر بگویند کمربند هایت را محکم ببند چون فعلا مشغول بازسازی هستیم.

آن جامعه شخم خورده و از درون آن با درد و زحمت فراوان چهر ه هایی عروج کرده اند همچون جعفرعظیم زاده و محمد جراحی، شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیم زاده و زنانی همچون پروین محمدی ها و لیلا میر غفاری که شجاعانه می جنگند و کوتاه نمی آیند.

آن جامعه به آخوند و اختلاسهای میلیونی و به اسلام بعنوان دستگاه توجیه کننده این جنایات و به سیستمی باروشهای داعشی می تازد. شعار میدهند؛ اسلام را پله کردید مردم را ذله کردید، شعار هفته گذشته مردم در تهران. آن جامعه رنسانس فکری، مذهب زدایی و تعمق را شروع کرده و جنبش خلاصی فرهنگی در ایران میخ خود را کوبیده است. ازدواج سفید و فرهنگ غربی و روابط آزادانه جنسی و ... نمونه ای از این تغییرات است.

ما به این تغییر و تحولات درود میفرستیم. من فکر میکنم آینده ایران با این نسل و با استفاده بهینه از مدیای اجتماعی دارد ساخته میشود. اینها آلترناتیو هستند با فرهنگ و اخلاقیات و انسانگرایی و دفاع از مدرنیته و آزادی بیان.

نسل من که در انقلاب ٥٧ بود و اسلحه را از این شانه به آن شانه انداخت برای ساختن همین آینده و این ایران تلاش کرده؛ ٤٠ سال است خانه نرفتیم و سیاست کردیم، انقلابی را که حکومت اسلامی با کشتن هزاران نفر سرکوب کرد، ما ادامه دادیم و این انقلاب دارد با همه گذشته ها تسویه حساب میکند. و من خوشحالم که جوانان در ایران نوع دیگری فکر میکنند و خوشحالم که جامعه ایران طوفانی را تدارک می بیند که بر سر در آن، احترام به انسان و مدرنیته و تکثر فکری و آزادی عقیده و بیان و آزادی تشکل و تجمع نوشته شده، و این نسل دیگر اجازه نخواهد داد که دهانها را ببندند و جلوی رشد مردم، جلوی مدنیت و رفاه و آزادی را بگیرند. درود میانسالان و کهنسالان نثار جوانان بپاخاسته و جنبش های مدرن و آزادیخواه در ایران . جامعه ایران اگر خون بر آن نپاشند میتواند با این طوفانی که آغاز کرده بساط حکومت را در هم بپیچد و زندگی دیگری را آغاز کند. زندگی مبتنی بر رفاه و آزادی و انسانیت برای هر دو نسل و میلیونها نفر آیندگان در جامعه ای که صد سال است برای آزادی می جنگد و هر بار این تلاشها متاسفانه به شکست انجامیده، اما درسهای فراوانی به مردم داده که میتوانند این بار استفاده کنند.